

داعش و احیای خلافت

ظهور غیرمنتظره داعش بعنوان یک گروه قدرتمند نظامی در عراق سوالات زیادی را در اذهان بوجود آورده است. هرچند رهبر اول این گروه ابو عمر البغدادی از طرف اسامه بن لادن بعنوان رهبر حکومت اسلامی عراق برگزیده شد و بعنوان یک گروه وابسته به القاعده شناخته شد اما وی بزودی با اعلام خلافت در عراق، راه خود را از القاعده جدا کرد.

بعد از شعله ور شدن جنگ داخلی در سوریه، جنگ این گروه با جبهه النصره بر رهبری ابومحمد الجولانی در آن کشور موجب شد تا القاعده بصورت علنی ارتباط خود با این گروه را قطع نماید و اکنون داعش که نام خود را به دولت اسلامی عراق تغییر داده است، در صدد گسترش دامنه کار خویش به کشورهای دیگر است.

چند روز قبل شبکه های اجتماعی کلیپ صوتی عبدالرحیم «مسلم دوست» را به نشر سپردند که با ابوبکر بغدادی رهبر دولت اسلامی عراق اعلام بیعت نموده است. این مسئله نشان می دهد که داعش دیروز یا دولت اسلامی امروز در صدد دامنه فعالیت های خود را به مناطق دیگر خارج از جهان عرب نیز گسترش بخشد که به معنی رقابت مستقیم با القاعده است.

عبدالرحیم مسلم دوست کیست؟

عبدالرحیم مسلم دوست حدود پنجاه و پنج سال قبل در ولسوالی کوت ولایت ننگرهار بدنیا آمد. او از جمله کسانی بود که در سال 1354 هجری شمسی در قیام تحریک اسلامی علیه داودخان سهم گرفت و بعد از شکست آن قیام به پاکستان پناه برد. مسلم دوست بعد از مدتی با یک پاسپورت پاکستانی برای تحصیل عازم عربستان سعودی گردید و شامل جامعه اسلامی مدینه منوره گردید، در آنجا با حلقات سلفی آشنا شد و از آنان تاثیر پذیرفت و این زمینه ای برای همفکری وی با گروه جهیمان بود.

در نخستین روز از قرن چهاردهم هجرت، قیامی بر رهبری جهیمان العطییبی در حرم مکی صورت گرفت. طبق یک حدیث قیام امام مهدی باید از مکه صورت گیرد و مهدی نیز

کسی است که نامش محمد، نام پدرش عبدالله و نام مادرش فاطمه خواهد بود. شوهر خواهر جهیمان، محمد بن عبدالله القحطانی همین مشخصات را داشت و جهیمان به این باور بود که وی مهدی موعود است.

هرچند در آغاز این قیام جمعی از نمازگزاران در حرم نیز با جهیمان یکجا شدند اما باور به مهدی بودن محمد زمانی در ذهن قیام کنندگان رنگ باخت که محمد القحطانی در نبرد با نیروهای دولت سعودی کشته شد. بنابراین مشخص شد که وی مهدی نبوده است.

این قیام بشدت سرکوب شد و از قیام کنندگان کسانی که زنده ماندند، سربریده شدند. هم فکران این قیام شامل افغانها و پاکستانی ها هم بودند اما مسلم دوست مستقیما در این حرکت دست نداشت. وی بعد از پایان تحصیل در جامعه اسلامی مدینه، به پیشاور برگشت. در آن زمان جهاد علیه اتحاد شوروی در افغانستان آغاز شده بود. مسلم دوست بخاطر تمایل به مسلک سلفی با مولوی حسین مشهور به مولوی جمیل الرحمان فرمانده حزب اسلامی حکمتیار رابطه داشت.

چندی بعد مولوی جمیل الرحمان به ترغیب سعودی ها از حزب اسلامی جدا شد و حرکت جدیدی بنام دعوت الی القرآن والسنة را اساس نهاد. بعد از کشته شدن جمیل الرحمان بدست یک مجاهد مصری تبار عرب بنام عبدالله رومی، میان مسلم دوست و جانشینان جمیل الرحمان اختلاف افتاد و مسلم دوست این گروه را ترک گفت.

مسلم دوست در این دوران با هلال احمر سعودی قرارداد های تهیه آرد و روغن را بسته بود که این مواد در کمپ های مهاجرین در پاکستان توزیع می شد. خودش در مورد خود در یکی از کتابهایش به تجارت صابون نیز اشاره دارد. در عین حال کتاب هائی را هم از زبان عربی ترجمه کرد. مسلم دوست به زبان پشتو شعر می گوید و در ادبیات پشتو نویسنده ای صاحب نظر است.

بعد از واقعه یازدهم سپتامبر که پاکستانی ها به دستگیری بعضی از مهاجرین افغان و فروختن آنان بنام طالب و عضو القاعده به امریکا پرداختند، این دو برادر هم توسط پاکستانی ها دستگیر و به امریکائی ها سپرده شدند و امریکائی ها آنها را به گوانتانامو بردند که حدود چهارسال را در آن زندان گذرانیدند. بعد از آزادی وقتی به پاکستان برگشتند، بصورت مشترک کتابی بنام «زنجیر های شکسته گوانتانامو» نوشتند که این کتاب در پاکستان به زبان پشتو به نشر رسید که خیلی ها آنرا خریدند و خواندند.

این کتاب که سرگذشت زندانیان در زندان گوانتانامو و تجربیات مستقیم این دو برادر از این زندان جهنمی است، در عین حال شامل انتقاد های بسیار تند از نظام پاکستان و سازمان آی اس آی بود که بر مقامات نظامی پاکستان بشدت گران آمد. مثلا در این کتاب از یک کرنیل آی اس آی بنام کرنیل امام که نام اصلی وی «سلطان امیر تارر» بود بنام «حرامزاده بزرگ» نام برده شده بود. انتشار این کتاب موجب خشم آی اس آی شد و در نتیجه مسلم دوست بار دیگر توسط پاکستان دستگیر و زندانی شد اما بعد از حدود دو سال

زندان، در نتیجه تبادل زندانیان میان طالبان پاکستانی و نظامیان دستگیر شده پاکستان آزاد شد .

کرنیل امام افسر سابق آی اس آی که مسلم دوست در کتاب خود وی را «حرامزاده بزرگ Big bastard» خوانده بود از زمان جهاد افغانستان علیه شوروی در رابطه با تجهیز مجاهدین افغانستان فعال بود و در زمان حکومت مجاهدین و سپس طالبان به عنوان کنسول پاکستان در هرات هم ایفای وظیفه نموده بود، سرانجام سال 2010 وقتی همراه با خالد خواجه افسر دیگر آی اس آی و یک فیلمبردار انگلیسی پاکستانی برای ساختن یک فیلم مستند عازم وزیرستان بودند توسط گروهی از طالبان دستگیر و در اواخر سال 2010 بدست طالبان در وزیرستان اعدام شد مسلم دوست که بعد از آزادی از زندان پاکستان در کنار طالبان پاکستانی بعنوان قاضی باقی ماند، به احتمال زیاد در صدور حکم اعدام کرنیل امام و خالد خواجه افسر دیگر آی اس آی که وی نیز در وزیرستان اعدام شد، نقش داشته باشد .

مسلم دوست در کتاب زنجیرهای شکسته گوانتانامو، زندانیان شیعه در گوانتانامو را جاسوس امریکائی ها می خواند که حتی حاضر بودند بخاطر جلب رضائیت امریکائی ها خود را مسیحی جلوه دهند و امریکائی ها از آنان به عنوان وسیله ای برای شکنجه روانی زندانیان سنی مذهب استفاده می کردند . عبدالسلام ضعیف هم در کتاب خود «تصویری از گوانتانامو» هم به این مسئله اشاره کرده اما مسلم دوست این مسئله را با صراحت بیشتر بیان می کند .

جالب اینجاست که کتاب زنجیرهای شکسته گوانتانامو در سال 2006 توسط یک موسسه نشراتی بنام «خلافت» به نشر رسیده است . موسسه نشراتی خلافت اصلا وجود خارجی ندارد و بدون تردید نامی است که نویسنده خودش انتخاب کرده و نمایانگر علاقه و اشتیاق وی به احیای خلافت اسلامی در جهان حتی سالها قبل از اعلان خلافت توسط ابوبکر بغدادی بوده است که میتوان آنرا با قیام جهیمان در حرم مکی نیز در رابطه دانست .

القاعده و تندروی های داعش :

اگر به گذشته بنگریم، موضوع تندروی در میان گروه ها در کشور های عربی بی سابقه نیست . محافظه کاری های رهبران سالخورده اخوان المسلمین در دهه هفتاد میلادی موجب شد تا جوانان راه خود را از نظر عملکرد از راه آنان جدا سازند که کشته شدن انور السادات بدست خالد استانبولی را بدنبال داشت . بمیان آمدن سازمان های چون جماعة الجهاد محصول همان دوران است . در دوران جهاد افغانستان نیز این پدیده قابل لمس بود و هر قدر اقدامات امریکا علیه جهان اسلام بخصوص حمایت از اسرائیل بیشتر شد، تمایل به تندروی در جهان اسلام شکل جدی تر بخود گرفت و با فروپاشی اتحاد شوروی و قد علم کردن امریکا بعنوان یگانه ابر قدرت در جهان، این پدیده اکنون از کنترل خارج شده است .

در رابطه به تندروی گروه دولت اسلامی عراق، متن نامه ای منسوب به اسامه بن لادن نیز در رسانه ها به نشر رسیده است. روزنامه «دیلی میل» چاپ انگلستان چندی قبل نوشت که در میان اسنادی که از خانه اسامه بن لادن در ایبیت آباد پاکستان بدست آمده، نامه ای هم بوده که رهبر قبلی القاعده از بمیان آمدن یک گروه تندرو که به جان غیرنظامیان ارزشی قایل نیست، هوشدار داده بود. به ادعای دیلی میل، اسامه القاعده را از نزدیک شدن به این گروه برحذر داشته است زیرا اقداماتش موجب بدنامی القاعده خواهد شد. بعضی ها به این باور اند که اسامه چندسال قبل ظهور گروهی چون داعش را پیشبینی کرده بود. امروز مقامات امریکائی داعش را گروهی خطرناک تر از القاعده بشمار می آورند که جنگجویانش بخوبی آموزش دیده و از تکنالوژی جنگی خوب و از منابع مالی در سطح عالی برخوردار اند.

اینکه اسامه چنین پیشبینی را داشته است زیاد بدور از انتظار نیست زیرا اشتباه خود وی در بمیان آمدن این گروه نقش داشت. در 15 اکتوبر 2006 اسامه بن لادن رهبر القاعده، شخصی بنام ابوعمر البغدادی را بحیث رئیس دولت اسلامی عراق برگزید. این شخص در جهاد افغانستان نیز شرکت نموده و از یاران اسامه بن لادن بود.

در مورد نام اصلی و ملیت ابوعمر البغدادی تا امروز اختلاف وجود دارد. دولت عراق در سال 2009 از دستگیری او خبرداد و عکسی را هم از وی به نمایش گذاشت. مقامات عراقی اعلام نمودند که نام اصلی این مرد عبدالله رشید صالح است. اما امریکائی هاز تائید این خبر خودداری کردند و سپس مشخص شد که این شخص ابوعمر البغدادی مورد نظر نیست. قبل و بعد از این واقعه نیز چندین بار خبر دستگیر شدن و یا کشتن ابوعمر البغدادی پخش شد اما سرانجام وی در 18 اپریل 2010 در نزدیکی تکریت همراه با ابوحمزه المهاجر یکجا در یک نبرد رویاروی کشته شد. تحقیقات سازمان های استخباراتی امریکا بعد از کشته شدن وی نام اصلی او را «محمد داود محمد جلیل الزاوی» اعلام داشتند اما این نام و هویت نیز نمی تواند قابل تائید باشد.

تعیین ابوعمر البغدادی بحیث رئیس دولت اسلامی در عراق بعد از آن صورت گرفت که ابومصعب الزرقاوی بدست نیروهای امریکائی در عراق کشته شد و اسامه ابوحمزه المهاجر را جانشین وی تعیین نمود اما برای تامین رابطه بهتر با سران قبایل سنی در عراق تصمیم به تعیین رئیس دولت هم گرفته شد تا اهل سنت در برابر دولت مالکی که از حمایت شیعیان عراق برخوردار بود، به حمایت از دولت سنی بپردازند.

ابوعمر البغدادی بعد از اینکه به عراق رفت، بر بنیاد یک معاهده بنام «حلف المطیبین» میان چندین گروه از مجاهدین اهل سنت در عراق، خود را امیرالمومنین خواند. این اعلان وی خلاف دستور رهبری القاعده بود اما وی خواست رهبری برای پس گرفتن این اعلان را نادیده گرفت که این آغاز انشعاب در صف القاعده بود اما اسامه برای پنهان نگهداشتن این انشعاب، ترجیح داد که خاموشانه این مشکل را بپذیرد و آنرا علنی نسازد. به همین دلیل تندروی هائی که بعد از آن در عراق صورت گرفت، همه به حساب القاعده گذاشته

شد اما در خفا رهبران القاعده می دانستند که القاعده دیگر کنترل بر شاخهء عراقی خود را از دست داده است .

مصطفی ابوحامد «ابوالولید مصری» یکی از مشاورین اسامه بن لادن در کتاب خویش «غوغائی بر بام جهان» که خاطرات وی از دوران حضور در افغانستان استبه همین مسئله پرداخته است او به این باور است که بزرگترین اشتباه اسامه بن لادن این بود که راه را برای پیوستن هر تشکیلاتی به القاعده باز گذاشت، درحالیکه برنامه های اکثر این حرکت ها با ایده های اسامه بن لادن همخوانی نداشت. اصولا اسامه و القاعده خط فکری و سیاسی روشن نداشت و به تبع آن فاقد استراتژی و هدف مشخصی بود که در راستای آن فعالیت های خود را منظم سازد. بلکه اهداف القاعده کلی و در بسیاری موارد متغیر بود. حرکت القاعده به یک حرکت واکنشی مبدل شده بود و هر نقشهء جدیدی که مورد پسند رهبر القاعده قرار می گرفت، حتی اگر در راستای استراتژی کلی اش نبود، آنرا در برنامهء اجرایی خود می گنجاند. گروههایی که به القاعده پیوستند، خودسرانه دست به اقداماتی زدند که اگر قبل از اقدام با اسامه در مورد آن مشورت می کردند، اسامه هرگز با اجرای آن موافقت نمی کرد .

وی نوشته است: «اسامه بن لادن هیچگونه تسلط و سیطره ای بر آن گروه ها که اکنون جزئی از القاعده شده اند ندارد و وضع به گونه ای است که او حتی نمی تواند آن گروه ها را از گروه خود جدا سازد چرا که این امر روحیهء دشمن را قوی تر ساخته و در نهایت سبب ضعف القاعده می شود ..»

بنابراین کاملا ممکن است اگر اسامه بن لادن از عملکرد های دولت اسلامی عراق ناراضی بوده و قبل از کشته شدن بدست نیروهای امریکائی چنین نامه ای نوشته باشد چنانچه سرانجام داعش با جنگ با گروه النصره در سوریه بر رهبری ابومحمد الجولانی که گروهی وابسته به القاعده است و اعلام اینکه داکتر ایمن الظواهری رهبر فعلی القاعده شخص بی کفایت است و اعلام ابوبکر البغدادی رهبر این گروه بعنوان خلیفهء مسلمین، جدائی این گروه از القاعده را کامل کرد.

رقیبی برای القاعده و طالبان :

هرچند امریکا داعش را خطری بزرگتر از القاعده می داند اما بدون تردید در اطاق های فکر غرب این مسئله مورد بررسی خواهد بود که پیامد های گسترش داعش برای کشورهایی چون افغانستان و پاکستان چه خواهد بود؟

از سال 2006 تا امروز پاکستان و امریکا تلاش کردند تا در میان طالبان افغان دودستگی بمیان آورند اما هیچ نشانه ای جدی از انشعاب در صف طالبان دیده نشد. آیا داعش خواهد توانست علیه طالبان همان کاری را انجام دهد که در سوریه علیه القاعده انجام داد؟

این مسئله مربوط به اینست که پیام داعش تا چه حد برای گروه های تندرو در افغانستان و پاکستان جاذبه خواهد داشت. ملامحمد عمر رهبر طالبان یک رهبر «غایب» است اما ابوبکر بغدادی رهبری است که در میان مردم حضور دارد.

لامحمد عمر رهبر طالبان هرچند امیرالمومنین خوانده شده اما وی مدعی خلافت اسلامی خارج از مرزهای افغانستان نیست اما ابوبکر البغدادی خود را خلیفه همه مسلمانان می خواند و از همین اکنون تلاش برای بهم پیوستن سوریه و عراق را آغاز کرده است و برنامه ای وی برای همه جهان اسلام است. جالب اینجاست که داعش باوجود اینکه یک گروه مذهبی است، توانسته تا حمایت حزب سیکولر بعث عراق را بدست آورد.

در عین حال تمایل به احیای خلافت اسلامی در نیم قاره هند ریشه های عمیق دارد و این مفکوره در افغانستان و حتی آسیای میانه همفکرانی دارد. در افغانستان گروه «حزب التحریر» که از هواداران احیای خلافت اند، در میان جوانان سنی مذهب در دانشگاه ها فعال اند اما اعضای این گروه هرچند دیموکراسی و انتخابات را رد می کنند اما بیشتر به فعالیت های فرهنگی مصروف اند و تاکنون دست به اسلحه نبرده اند. همچنان در آسیای میانه هرچند گاه یکبار تعدادی از افراد به اتهام عضویت در این گروه دستگیر و حتی اعدام شده اند. حرکت اسلامی ازبکستان از حامیان مسلح احیای خلافت در آسیای میانه است. بعد از اعلام خلافت از جانب ابوبکر بغدادی، حزب اسلامی برهبری حکمتیار در سایت روزنامهء شهادت به حمایت از داعش و مخالفت با کسانی پرداخت که درمورد داعش نظریات مثبت ندارند اما با توجه به تلون مزاج حکمتیار که هیچگاه بریک نظر پایبند نیست، نمی توان این موقف را زیاد جدی گرفت م.

چالشی خطرناک تر از القاعده :

امریکا داعش را چالشی خطرناک تر از القاعده عنوان کرده و می گوید که داعش یک خطر منطقی است و برای مقابله با آن باید یک ائتلاف منطقی شکل گیرد. اما امریکا به این حقیقت نیز پی برده که گروه دولت اسلامی قدرت خود را از نارضایتی 30 ملیون سنی در عراق و سوریه می گیرد. همین اعتراف خود نشان می دهد که این مشکل راه حل نظامی ندارد.

تا قبل از حملهء امریکا به عراق، میان شیعه و سنی در آن کشور تنش مذهبی وجود نداشت و هر دو درکنار هم در صلح زندگی می کردند و حدود سی درصد ازدواج ها میان شیعیان و سنی ها صورت می گرفت اما بعد از حملهء امریکا به عراق، کار به جایی رسیده که گفته می شود امکان اینکه شیعه و سنی در یک کشور و یک مرز جغرافیایی مشترک با هم زندگی کنند، ناممکن است.

داعش امروز قلمروی شامل بخش های بزرگی از سوریه و عراق را تحت کنترل دارد که وسیع تر از کشور انگلستان است. این مسئله نشان می دهد که این پدیده را نمی توان با زور از میان برد.

تجربه نشان می دهد تا زمانیکه نظام جهانی استوار بر بی عدالتی بوده و روابط بین الملل بر بنیاد احترام به حق زندگی برای همه استوار نشده باشد، ظهور گروههای خشونت گرا و تندرو بخصوص در کشور های اسلامی پدیده ای رایج و معمول خواهد بود. امریکا و غرب مجبور خواهند بود تا همه ساله بخشی از بودجهء خود را صرف دفاع از خود در برابر چالشی نمایند که مشخص نیست از کجا سر بیرون خواهد نمود و چه وقت و به کجا حمله خواهد کرد .